

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
 برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم ابتدایی
 دوره‌ی سی و هشتم مهر ۱۴۰۰ شماره‌ی بی‌دری ۳۲۶
 www.roshd-mag.ir ۳۲۰۰۰ ریال
 ISSN: 1606 - 9110



وزارت آموزش و پرورش
 سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
 دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

رشد

روانامه



به نام خدا

الحمد لله الذي جعلنا منكم

پیامبر خدا (ص):
کسی که به دنبال دانش است،
مورد لطف و محبت خداست.

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

(جهان منظم)

۲ شعر

۴ بزغال چه گفت؟ هیچ
۶ دردسره‌های سنجاق ققلی
۸ داخل این چه خبر است؟

۱۰ راه جدید

۱۲ آتش مامان

۱۴ زالزالک

۱۵ پرن به هدف

۱۶ قورقوری‌ها

۱۸ کلاس من این جاست؟

۲۰ لطیفه

۲۲ سفر به استان سمنان

۲۴ راحت بنویسیم

۲۵ نقاشی هندسی

۲۶ سرگرمی

۲۸ چوب بستنی

۳۰ گوزن عاقل و پیر ترسو

۳۲ بند بازی قاشق و چنگال

تصویرگر جلد: عاطفه شفیعی راد

وبگاه: www.roshdmag.ir
رایانامه: noamooz@roshdmag.ir

شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و مطالب
خود را به مرکز بررسی آثار به نشانی زیر بفرستید:
نشانی مرکز بررسی آثار: تهران، صندوق پستی
۱۵۸۷۵-۶۵۶۷ • تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲

هفته‌ی
دفاع مقدس
گرامی باد

چهلمین روز شهادت امام حسین (ع)
و یارانش (اربعین حسینی)
مهر ۵

روز آتش نشانی و ایمنی
مهر ۷

و شهادت امام حسن مجتبی (ع)
رحلت پیامبر اکرم (ص)
مهر ۱۳

شهادت امام رضا (ع)
مهر ۱۵

روز جهانی کودی
مهر ۱۶

روز جهانی پست
مهر ۱۷

شهادت امام حسن عسکری (ع)
مهر ۲۳

آغاز امامت حضرت مهدی (عج)
روز جهانی نابینایان (عصای سفید)
مهر ۲۶

روز تربیت بدنی و ورزش
مهر ۲۷

آغاز هفته‌ی وحدت
مهر ۲۷



جهان منظم

دیروز خیلی ترافیک بود. چون برق رفته بود و چراغ راهنمایی و رانندگی کار نمی کرد. هیچ کس نمی دانست باید برود و زودتر چهارراه را خالی کند یا حرکت نکند و سر جایش بایستد. انگار ماشین ها در هم گره خورده بودند. تا این که بالاخره آقای پلیس از راه رسید و همه ی ماشین ها را منظم و مرتب راهنمایی کرد.

تصویرگر: مرضیه صادقی

با خودم گفتم چه قدر نظم خوب است و چه قدر با نظم کارها زودتر پیش می رود. فکر کردم چه قدر خداوند جهان به این بزرگی را منظم آفریده است.

افسانه موسوی گرمارودی



دیروز وقتِ توپ‌بازی
گردوی من از جیبم افتاد
فوری کلاغی صاحبش شد
دیگر هم آن را پس نمی‌داد

با پا کمی غل داد آن را
سرسختی‌اش را امتحان کرد
تَق تَق تَق نوک زد به گردو
آن را شکست و نوش جان کرد

من عکس هم از او گرفتم
او واقعاً گردو شکن بود
اما به روی خود نیاورد
گردوی تازه مال من بود

کلاغ گردو شکن

● مریم اسلامی
● تصویرگر: حدیثه قربان



شعر دیگری از
این شاعر



سلام الاکلنگ و تاب
چرا آنقدر بی‌کارید؟
پس آدم‌ها کجا هستند؟
از آدم‌ها خبر دارید؟

تمام پارک را گشتم
کسی لای علف‌ها نیست
عجب آرامشی، به‌به!
مزاحم این طرف‌ها نیست

میو، پس نوبت من شد
که روی تاب بنشینم
منم یک گربه‌ی خوش‌حال
خدایا، خواب می‌بینم؟

نشد در پارک یک آدم
به فکر حال من باشد
بله، وقتش شده این تاب
کمی هم مال من باشد

نوبت من

مریم هاشم‌پور



شعر دیگری از
این شاعر



بزغاله پی گفت؟

هیچی

سرور کتبی

تصویرگر: سمیه محمدی

قورباغه گفت: «فرش؟»
یک ملخ از لای شاخه‌ها جیغ جیغ کرد: «نه، این رومیزی
خانه‌ی من است.»
قورباغه گفت: «رومیزی؟»
گنجشکی گفت: «نه، این، پیش‌بند من است.»
قورباغه گفت: «پیش‌بند؟»

بهار بود. باد شاخه‌های درختان را تکان می‌داد.
قورباغه‌ای لب چشمه نشسته بود. باد، یک گلبرگ بنفش
روی سر قورباغه انداخت. قورباغه به عکس خودش در
آب نگاه کرد.

– چه کلاه قشنگی! چه بنفش خوش رنگی!
دستش را روی کلاه گذاشت و سرش را به این طرف
و آن طرف تکان داد. گلبرگ بنفش بود و یک خط زرد
مخملی داشت. سنجاقکی از بالای درخت قورباغه را
دید و داد زد: «وای، چرا فرش خانه‌ی من را روی سرت
گذاشتی؟»



سین قاف، سنجاق قفلی معمولی نیست. او روان شناس اشیا و چیزهاست. هر کسی گیر یفتد تماس می گیرد تا او برود و کمکش کند. معمولاً لباس های پاره، کیف های خراب، پیراهن های بی دکمه با سین قاف تماس می گیرند. «طلایی» سنجاق قفلی کوچولو، دستیار او است. سین قاف، دایه طلایی است. طلایی از آنهاست که مامان ها معمولاً یکی در کیفشان دارند.



چند وقت پیش آمد دو طرف فربالش را بست تا پرها و چیز میزهای داخلش بیرون نریزند. پَر پَر قِل بالَش را مثل نوه اش دوست داشت.

دو تا بالَش؛ یکی مامان، یکی پسر است. اسم مامان فربالش است و اسم پسرش قِل بالَش. مامان همه ی کارها را تند انجام می دهد؛ مثل فرفره. پسر هم هر جا مامانش می رود، دنبالش قِل می خورد. مثلاً یک روز تعطیل قِل بالَش گفت: «کجا می روی مامان؟»

فربالش در حال دویدن گفت: «آشپز خانه». بعد او هم قِل قِل دنبالش رفت. «مامان، می خواهم کاردستی درست کنم. برایم درست می کنی؟»



صبح زود که فربالش از تخت خواب بیرون پرید، احساس کرد سنگین شده. دید قِل بالَش به او چسبیده. گفت: «این جا چه کار می کنی؟»

قِل بالَش گفت: «دیگر از دست سوال هایم راحت شدم. حالا هر جا دوست داری برو.»



قِل بالَش می خواست جوراب بپوشد. مامانش داشت تندتند جاروبرقی می کشید. هر چه نزدیکش رفت مامانش محلش نداد. «حالا چه جورای جوراب بپوشم؟» دید فایده ندارد. با خودش فکر کرد: «اگر فربالش یک جایی برود که نفهمم آن وقت کارهایم را چه کسی انجام بدهد؟» یادش افتاد پَر پَر، آن پیرزن سنجاق قفلی،



تقصیر مایان است،
نتوانست گل بزند.



هرگز برات بهیرد
قل قلمکم.

تقصیر کسی نبود، هیچین
خودت را به مایان چسباندی
که...

سین. قاف به پَپر گفت: «یک بار باز شو و
بسته شو تا قل بالش پیش من بیاید.»



چرا نگذاشتید به
مایانم چسبم؟

آهان، خوشم آمد. پسر جان، موقع مشق نوشتن اگر مایان
باشد ایرادی نمی گیرد، خودت که بنویسی راحت تری. موقع
حتم، معطل مایان نمی شوی تا لباس را بیاورد. وقتی
کار دستی می سازی و آشغال می ریزی، خودت بعد از جمع
می کنی؛ ولی مایان که باشد ممکن است وسواسی شود.
موقع فوتبال وقتی خودت تنها باشی گل می زنی و قهرمان
می شوی.

فربالش بیرون آمد. دید قل بالش خندان پشت در
نشسته. پَپر زودی مایان و پسر را به هم وصل کرد.
فربالش به تخت خواب رفت. قل بالش هم چسبانگی
رفت. فربالش کلافه بود. زنگ زد به سین. قاف و
ماجر را تعریف کرد. سین. قاف از خنده منفجر شد.
گفت: «آهان خوشم آمد. بروید زمین فوتبال ما هم
می آییم.» قل بالش بیخودی خوش بود.

قل بالش، بدو، تکان بخور،
شووت کن.

مایان برام
گل می زنی؟



مین؟ آگل؟

تیم قل بالش باخت. مربی به فربالش گفت: «خانم
محترم، نمی توانم پسران را برای مسابقات بعدی بازی
بدهم.»

سین. قاف و طلائی روی صندلی تماشاگرها نشسته
بودند و تخمه می شکستند. بالش های تیم روبه رو از
خوش حالی همدیگر را بغل می کردند. مادر و پسر
پیش سین. قاف و طلائی آمدند.



سحر از بابا پرسید: «چه طوری می توانیم
خودمان یک بلبرینگ بسازیم؟»
بابا گفت: «خیلی ساده است. دو تا قوطی
و چند تیله لازم داریم.»



● ساخت بلبرینگ را می توانی
در فیلم واقعیت افزوده ببینی.



راه جدید

○ محسن هجری
○ تصویرگر: گلنار ثروتیان

محمد عطاملک جوینی، امروزه جایی در نزدیکی جوین در استان خراسان رضوی، به دنیا آمد. آن زمان مغول‌ها ایران را اشغال کرده بودند. در آن شرایط بسیار سخت کسی فکر نمی‌کرد محمد در علم و دانش به جایی برسد که همه از او نام ببرند.

مهارت او در نویسندگی همه، حتی مغولان را شگفت زده می‌کرد. او به علم تاریخ علاقه مند بود.



تا پیش از آن، بعضی از تاریخ نگاران هر حرف راست و دروغی را که فرمانروایان به آن علاقه‌مند بودند، به عنوان تاریخ می‌نوشتند؛ ولی عطاملک جوینی در تاریخ نگاری راه تازه‌ای را در پیش گرفت.

او به سراغ مردم می‌رفت و از کسانی که شاهد اتفاق‌ها بودند، تحقیق می‌کرد. سپس حرف‌های آن‌ها را کنار هم می‌گذاشت تا به حقیقت پی ببرد. نتیجه‌ی این تلاش، سه جلد کتاب تاریخی به نام «جهانگشای جوینی» شد.



الحسن
ابن علی

از محمد چند کار را
می‌توان آموخت:

- ۱ در اوج سختی‌ها می‌توان
به موفقیت رسید.
- ۲ از دوست و دشمن باید
آموخت.
- ۳ باید راه‌های جدید را کشف
کرد.



آش مامان

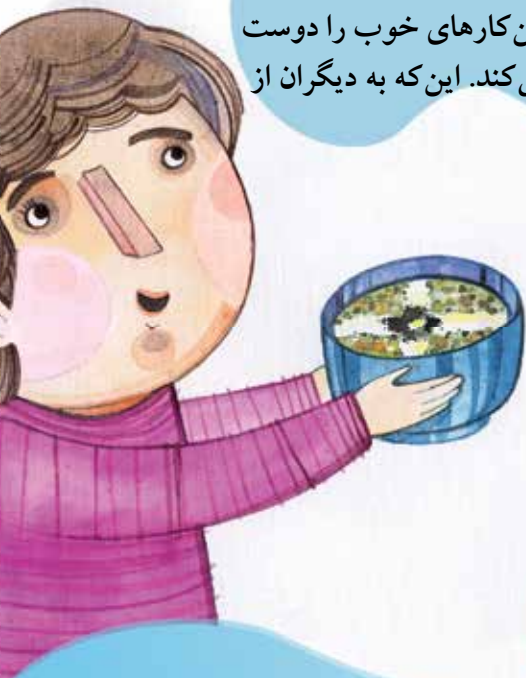
● مهدی معینی

● تصویرگر: منصوره محمدی

من آش‌های مامان را خیلی دوست دارم؛ اما او ماهی یک بار آش می‌پزد. آن هم در یک دیگ بزرگ. شب تا صبح آش را هم می‌زند و دعا می‌خواند. صبح آش را در کاسه‌های کوچک و بزرگ می‌ریزد. بعد به من می‌گوید: «نوبتی هم باشد، نوبت بچه‌های زرنگ است.» من هم می‌گویم: «می‌دانم، چشم.»

باید کاسه‌های پر از آش را به همسایه‌ها برسانم. اول، بزرگ‌ترین کاسه را که سهم بهترین همسایه است. خانه‌اش، نزدیک‌ترین خانه نیست؛ اما من دوست دارم، اول سهم او را برسانم. در را که باز می‌کند، سلام می‌کنم. با لبخند می‌گوید: «به‌به! سلام به روی ماهت. ما راضی به زحمت شما نیستیم. مادر چه‌طور است؟»

سلام من را به او برسانید و تشکر کنید.» بعد کاسه را می‌گیرد و می‌گوید: «صبر کنید تا برگردم.» چند دقیقه دیگر، با کاسه‌ی خالی و شسته شده برمی‌گردد. البته، خالی که نه، با چند گل یاس، چند تکه نبات یا بسته‌ای آب‌نبات و باز تشکر و خداحافظی. مامان می‌گوید: «خداوند همین کارهای خوب را دوست دارد و او را از ما راضی می‌کند. این که به دیگران از



چیزی که دوست داری، بدهی. این که دیگران با خوش‌رویی هدیه‌ات را قبول کنند و از تو تشکر کنند. این که جواب هدیه را با هدیه بدهند. این که همه بدانند خوب‌ها و خوبی‌ها را خداوند آفریده و این‌ها همه شکر دارد. همان کاری که خدا در برابرش، بهتر از آن را می‌دهد.» می‌گویم: «اما مامان یک چیز را فراموش کردید.» با تعجب می‌پرسد: «چه چیز را فراموش کردم؟» می‌گویم: «این که کسی شب، دیگ آش را بار بگذارد و تا صبح کنارش دعا بخواند و کاری کند که این همه خوبی به دنبالش بیاید.»

چشمان مامان برق می‌زند و با لبخند می‌گوید: «ای بلا، معلوم است حواست به همه‌جا هست.»



لپ خاکستری

● سنا ثقفی

● تصویرگر: رضا مکتبی



به نام خدا
سلام. از امروز من هم منتظر تان هستم. درست است؟
چون یک کار خوب کردم. من امروز پسر لپ خاکستری را دیدم که
بخش کرده بود. کفش سیاهی را که دستش بود تند و تند واکس می زد
و زیر پشمی بچه ها را نگه می کرد. آن ها به او می خندیدند. من جلو دویدم.
افمو گفتم: «به چه می خندید؟»
بچه ها صورت خاکستری اش را نشان دادند و دوباره خندیدند.
افمو تر نگاهشان کردم. درست پسر لپ، خاکستری را اگر فتم و گفتم:
«تو یک مرد قوی هستی. به حرف هایشان گوش نکن.»
بابا بزرگ می گفت: «کسی که منتظر اهام زمان (عج) است
جلوی اشتباه می ایستد.»
فردا قرار است با بچه ها به او هدیه ای بدهیم. راستی حالا من هم
منتظر تان هستم؟
لطفاً زودتر ظهور کنید. اگر بیایید همه ی لب های ناراحت
خندان می شوند. من هم کمکتان می کنم.



زالزالک

● دکتر علیرضا یارقلی

● تصویرگر: مهسا دُرْتُ التاج نهرانی

با شروع مدرسه‌ها، زالزالک‌ها به بازار می‌آیند. تو هم زالزالک دوست داری؟ این میوه خواص زیادی دارد. مثلاً برای درمان خارش‌های پوستی مناسب است. یا پر از ویتامین‌های مختلف است که برای بدن مفیدند. زالزالک با تنظیم قند و فشار و چربی خون، سوخت و ساز بدن را بالا می‌برد. به همین خاطر وزن را پایین می‌آورد. این میوه‌ی خوشمزه بعضی مشکلات قلبی را هم کم می‌کند و باعث تقویت معده می‌شود. اما می‌دانید که زیاده‌روی در هرکاری درست نیست؛ حتی در خوردن زالزالک.





این بازی را می‌توانید در خانه و با اعضای خانواده انجام بدهید. اول ابزار آن را بسازید. یک مقوای بزرگ بردارید. سه دایره‌ی بزرگ، متوسط و کوچک داخل مقوا بکشید و آن‌ها را دوربری کنید. دایره‌های مقوایی را با نخ از سقف آویزان کنید. حالا با کاغذ باطله یک موشک بسازید. *موشک را باید از داخل دایره‌های مقوایی عبور دهید.

دایره‌ی بزرگ یک امتیاز، دایره‌ی متوسط دو امتیاز و دایره‌ی کوچک سه امتیاز دارد. امتیازها را جمع بزنید. وقتی در این بازی توانا شدید، فاصله‌ی خود تا مقوا را بیش‌تر کنید.





مرتضی شمس آبادی

تصویرگر: میثم موسوی

قورقوری‌ها

۱



پاهای عقبشان بلند است
تا راحت‌تر و بلندتر
بپرند.

۳

قورباغه‌ها و وزغ‌ها فامیل نزدیک به شمار
می‌آیند؛ البته محل زندگی‌شان متفاوت است.



زیانشان بلند و چسبناک است
و با آن چیزهایی را تا سه برابر
وزن خود بلند می‌کنند.

پوست قورباغه‌ها ضدباکتری و قارچ
است تا بیمار نشوند. بعضی قورباغه‌ها
برای محافظت در برابر دشمنان پوست
سمی دارند.



سمندر، فامیل دورشان
است که با دم درازش
ظاهری متفاوت دارد.

قورباغه‌ها پوست مرطوبی
دارند و در نزدیکی آب‌ها
هستند.

پوست وزغ، خشک
است و در خشکی
زندگی می‌کند.



۲

معمولاً همین‌طور سر جای‌شان می‌نشینند تا غذایشان
خودش در بشقاب آن‌ها بیاید و نوش جان‌ش کنند.



۶

قورباغه‌ها وسط حرف هم حرف نمی‌زنند و
طوری آواز می‌خوانند که هر بار فقط صدای
یکی از آن‌ها شنیده می‌شود.

۴

بیش از سه هزار و هفتصد نوع قورباغه وجود دارد
که در بیش تر کشورهای جهان خانه دارند.



۵

زهر آلودترین جانور زنده دنیا مار نیست؛
قورباغه‌ی سمّی طلایی است.



• یک مطلب علمی دیگر



کلاس من این جاست؟

● اعظم سبحانیان

● تصویرگر: عاطفه فتوحی

اولین روز مدرسه بود. موری خوش حال و شاد به طرف مدرسه رفت. در راه زنبورک را دید و سرش گرم بازی شد. وقتی رسید، زنگ خورده بود. مدرسه‌ی مورچه‌ها خیلی بزرگ بود. صدتا کلاس داشت که در هر کلاس صدتا صندلی بود. موری هاج و واج مانده بود به کدام کلاس برود. به کلاس اولی سرک کشید همه‌ی صندلی‌ها پر بود. موری گفت: «اجازه، کلاس من این جاست؟»
معلم گفت: «کلاس بعدی.»
به کلاس دوم سرک کشید همه‌ی صندلی‌ها پر بود. موری گفت: «اجازه، کلاس من این جاست؟»





معلم گفت: «بله فقط برو از خانم ناظم یک صندلی بگیر.»
 موری دوباره به همه‌ی کلاس‌ها سرک کشید. بالاخره دفتر خانم
 ناظم را پیدا کرد.
 خانم ناظم یک صندلی به او داد و گفت: «همیشه به موقع به مدرسه
 بیا.»

موری صندلی را گرفت و راه افتاد. همین موقع زنگ خورد. بچه‌ها
 از کلاس‌ها بیرون ریختند. موری به کلاس رفت. حالا کلاس صدتا
 صندلی خالی داشت؛ ولی معلم و دانش‌آموز نداشت.



احمد عربلو

تصویرگر: سام سلیمی

لطیفه

دو رفیق که با هم شوخی داشتند از کنار یک رستوران رد می شدند. بوی غذا همه جا پیچیده بود. اولی تا دید دوستش حسابی از بوی غذا خوشش آمده، گفت: «اگر قول بدهی رفیق خوبی برایم باشی من هم قول می دهم هر روز از این جا رد شویم»



گردآوری: حمیده سیوانی امیرنژاد
تصویرگر: سمیرا حسینی

شاگرد اولی به دومی گفت:
فکر کنم امروز خانم معلم با خوردن موز
در کلاس مشکل نداشته باشد؛
چون روی تخته نوشته است:
«بیاموز»





اولی یک خوشه انگور خرید و به هریک از دوستانش نفری یک دانه انگور داد. بقیه دومی گفت: «ای بابا، چرا فقط یک دانه انگور می دهی؟»
اولی گفت: «چون بقیه ی انگورها هم همین مزه را می دهند.»



اولی: می دانی همه پشت سر بابای من حرف می زنند.
دومی: چرا؟
اولی: برای این که بابای من راننده است.

پسر از مادرش پرسید: «مامان، واقعاً به موهایتان روغن نارگیل می زنید؟»
- بله پسر. خیلی برای تقویت موها خوب است. آنها را خوش حالت می کند.
- اگر خوب است چرا موهای خود نارگیل این شکلی است؟





سفر به استان سمنان توران زیبای ایران

من همراه پدر و مادرم به جاهای مختلف ایران سفر می‌کنیم. من در این سفرها با طبیعت رنگارنگ و مردم مناطق گوناگون سرزمینمان آشنا می‌شوم و هرچه می‌بینم، یادداشت می‌کنم و با دوربین ساده‌ای که دارم، عکس می‌گیرم. بعد که به خانه برمی‌گردم با استفاده از آن‌ها گزارشی می‌نویسم و در کلاس برای همکلاسی‌هایم می‌خوانم.



● مهناز عسگری

● تصویرگر: لاله ضیایی

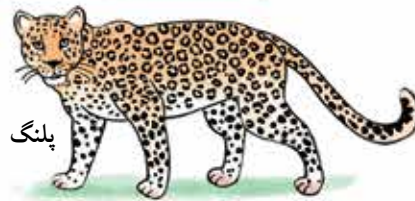


توران، پارک خیلی خیلی بزرگی در ایران است. فکر نکنی مثل پارک‌های شهر می‌توانی در آن به راحتی قدم بزنی. به این نوع پارک‌ها، پارک ملی یا منطقه‌ی حفاظت شده می‌گویند. در این پارک‌ها جانوران و گیاهان وحشی زیادی زندگی می‌کنند. نگهبان‌هایی به نام محیط‌بان از این پارک‌ها مراقبت می‌کنند. آن‌ها خیلی طبیعت را دوست دارند. امیدوارم تو هم به استان سمنان سفر کنی و پارک ملی توران، این دشت زیبای گرم و خشک را ببینی.

زاغ بور



درختچه قیچ



پلنگ

درخت گز



یوزپلنگ

آیا می‌دانی؟

با این که توران جای امنی برای جانوران است، بعضی شکارچی‌ها بدون اجازه به آنجا می‌روند و حیوانات را شکار می‌کنند. به همین دلیل، ممکن است بسیاری از جانوران توران برای همیشه از بین بروند.

گورخر، یوزپلنگ آسیایی و زاغ بور از جانوران بسیار معروفی هستند که فقط در بیابان‌های گرم و خشک

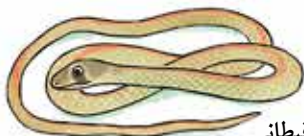
توران زندگی می‌کنند. زاغ بور پرواز کردن را دوست ندارد و روی زمین می‌دود. او کنار گیاه قیچ زندگی می‌کند و برای فرار از جانوران شکاری، لای بوته‌ها پنهان می‌شود.

گیاه خارشر

گورخر



گیاه گون



مار قیطانی

مدادت را بردار. هر حیوان یا گیاه را
با یک خط به تصویر آن وصل کن.

یوزپلنگ آسیایی

خارشتر

پلنگ

مار قیطانی

قیچ

زاغ بور

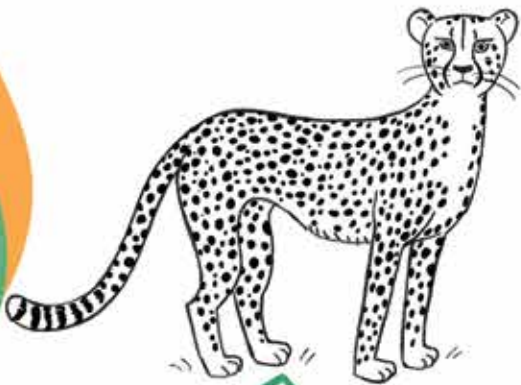
گَون

گورخر ایرانی

گَز

نقاشی کن

تصویر یوزپلنگ، گورخر و زاغ بور را نقاشی
کن. برای انتخاب رنگ‌ها می‌توانی به تصویرهای
رنگی بالا توجه کنی.



توران را به اتفاق بیاور

دوست داری گوشه‌ای از پارک طبیعی توران را به اتفاق بیاوری؟ مدادهای رنگی و کاغذ نقاشی‌ات را بردار. می‌توانی شش کاغذ را با چسب به هم بچسبانی و یک کاغذ بزرگ‌تر بسازی. حالا یک دشت بدون درخت و پراز خار بکش. بعد یک یوزپلنگ با دو توله به این دشت اضافه کن. در فاصله‌ای دورتر چند گورخر بکش. یادت باشد گورخر ایرانی با گوراسب راه راه که در آفریقا زندگی می‌کند، فرق دارد. درنده‌ترین جانوران هم به محافظ نیاز دارند. پس یک محیط‌بان هم بکش که دوربین به دست مراقب است. کشیدن زاغ بور را فراموش نکن. وقتی تابلویت کامل شد، آن را روی دیوار اتفاق بچسبان. می‌توانی از آن عکس بگیری و برای ما ارسال کنی و جایزه بگیری.



راحت بنویسیم

● کبرا بابایی

● تصویرگر: حدیثه قربان



● چشم‌هایت را ببند و خودت را به خواب بزن. چرا؟ چون می‌خواهیم خواب ببینیم. یک خواب قشنگ و عجیب. بعد این خواب را بنویسیم و برای دوستانمان در مجله‌ی رشد نوآموز بفرستیم.

به نظر تو **عجیب‌ترین** خواب دنیا چه‌طوری است؟ چه چیزهایی در آن دیده می‌شود؟ ما در آن خواب چه کارهایی انجام می‌دهیم؟
آن‌ها را بنویس و برای ما بفرست.

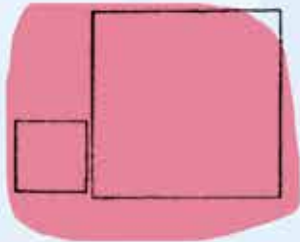
● فکر کن امروز یک دفترچه خاطرات پیدا کرده‌ای. اما این دفترچه خاطرات را یک انسان ننوشته. نویسنده‌ی این خاطرات «یک لنگه دمپایی» است. حالا به نظر تو این لنگه دمپایی چه خاطره‌هایی دارد و چه چیزهایی نوشته است؟ حتماً می‌توانی از زبان او خاطرات جالبی بنویسی.
منتظر نوشته‌های خوبت هستیم.



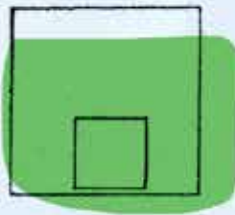


نقاشی هندسی

و جیهه عینعلی

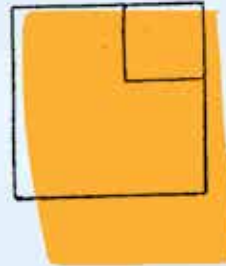
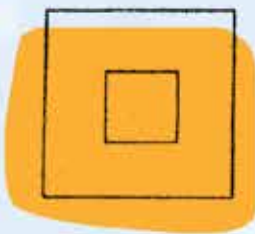


می خواهیم با شکل مربع های کوچک و بزرگ نقاشی های جور و اجور بکشیم.



۱ من دو تا مربع دارم، یکی بزرگ و یکی کوچک. مربع کوچک را گوشه ی راست مربع بزرگ و در قسمت بالا قرار می دهم.

۲ سه نقاشی با آن ها می کشم؛
یک خرگوش بازیگوش،
یک گاو مهربان و یک جوجه ی کوچولو.



۳ خوب نگاه کنید و ببیند شما با این شکل ها چه حیوانات دیگری می توانید بکشید.

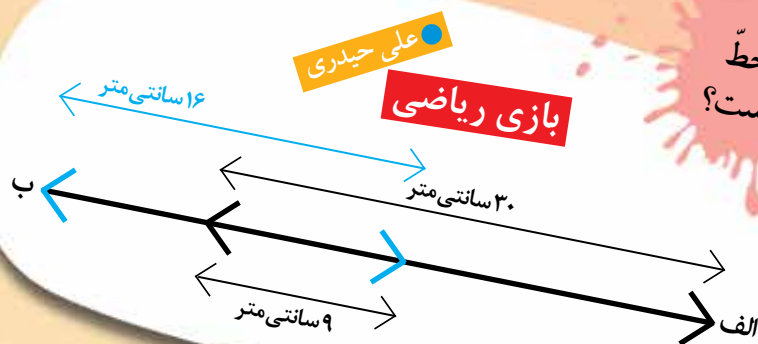
۴ مربع کوچک را در دل مربع بزرگ جا کنید و شکل های بیش تری در آورید. مثلاً مربع کوچک را وسط، بالا یا پایین یا حتی بیرون مربع بزرگ قرار بدهید و نقاشی های جور و اجور زیادی بکشید.

نقاشی های زیبای خود را برای ما بفرستید و جایزه بگیرید.





در تصویر زیر طول خط
الف تاب چه قدر است؟



بگرد و پیدا کن

● سام سلماسی

● در این دو تصویر ده
اختلاف پیدا کن.



آن چیست؟
● مجید عمیق

من انواع غذاها و خوراکی‌ها
را دارم؛ اما هیچ کدام از آنها
را نمی‌توانم بخورم.

اگر گفتی چه هستم؟



کتاب‌های خوب و
خواندنی را در واقعیت
افزوده روبه‌رو
ببینید.



جدول

● زهرا اسلامی

۱. از خداوند به ما رسیده. / ماه مدرسه
۲. سَنَس زیاد است.
۳. برای سلامتی مفید است. / ورزش آبی
۴. بهترین جا برای مطالعه
۵. فرزندِ فرزند / راهی برای فرستادن نامه
۶. کلمه‌ی سه حرفی که حرفِ اوّل و آخر آن یکی باشد. / وسیله‌ی نقلیه‌ی دریایی
۷. تشکر
۸. عسل درست می‌کند. / من و شما

بازی ریاضی

● علی حیدری

این هواپیما در ارتفاع ۲۰۰ متری از سطح دریا پرواز می‌کند. غوّاص ۲۰ متر زیر سطح آب شنا می‌کند. اگر هواپیما ۱۵۰ متر و غوّاص ۱۸ متر به سطح آب نزدیک شوند، فاصله‌ی این دو از هم چند متر می‌شود؟



جالب و خواندنی

● مجید عمیق

عنکبوت مورچه‌نما



عنکبوت مورچه‌نما خودش را شکل مورچه‌های سبز درختی می‌کند تا به لانه‌ی آن‌ها وارد شود و آن‌ها را شکار کند. بدن این عنکبوت مانند مورچه‌ها کشیده و باریک است. بعضی وقت‌ها این عنکبوت برای فریب مورچه‌ها دو تا از هشت پایش را بالای سرش نگاه می‌دارد تا شکل آن‌ها بشود که شش پا و یک جفت شاخک دارند. مورچه‌های درختی و عنکبوت‌های مورچه‌نما بالای درختان و کناریک‌دیگر زندگی می‌کنند. در این تصاویر مورچه‌ی درختی و عنکبوت مورچه‌نما را می‌بیند. عنکبوت مورچه‌نما دو تا از پاهایش را بالای سرش نگه داشته تا کاملاً شبیه مورچه شود.



چوب بستنی

فاطمه (سونیا) عزیز باوند پور

می خواهیم با چوب بستنی کاردستی های زیبایی مانند جامدادی، قاب عکس و نشانگر کتاب و... درست کنیم.



وسایل مورد نیاز:

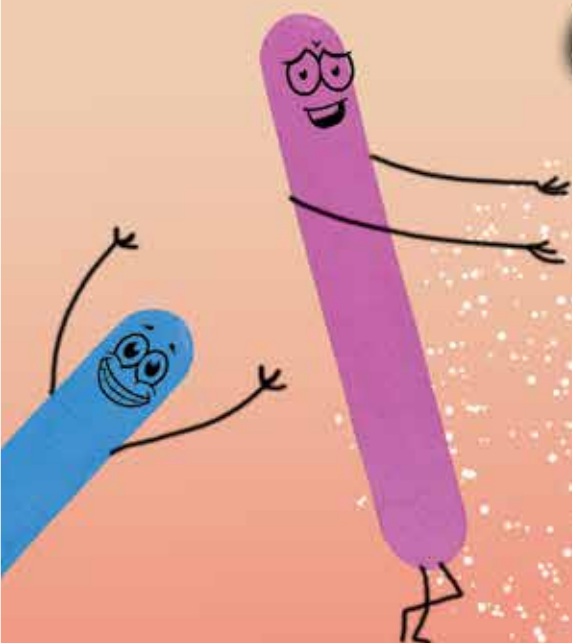
چوب بستنی، انواع قوطی های فلزی (برای جامدادی)،
نخ های رنگی (برای قاب عکس)، چسب چوب،
رنگ گواش یا اکریلیک، قلم مو، کاغذ و مقوای
رنگی، کاغذ کادو، ماژیک



چوب بستنی ها را رنگ کنید. آن ها را
دور قوطی فلزی بچسبانید. جامدادی
شما آماده است.



نخ‌های رنگی را مانند شکل روی چوب بستنی‌ها
بچسبانید و قاب عکس درست کنید.



به سلیقه‌ی خودتان و با کمی خلاقیت و
کاغذ و مقوای رنگی، با چوب بستنی‌ها
نشانگر کتاب بسازید.



فکر کنید ببینید با این چوب بستنی‌ها چه اشیای کاربردی دیگری می‌توانید بسازید؟
از کارهای زیباتان عکس بگیرید و در مسابقه کاردستی نوآموز شرکت کنید تا جایزه‌های
خوب را از دست ندهید.



مهمان عاقل و بیدرترسو

ترجمه: مجید عمیق
نویسگر: رضا مکتبی

در یک جنگل پردرخت، پایین یک کوه بلند، حیوانات زیادی زندگی می کردند. گوزن مادر و بچه‌هایش در میان علف‌ها و برگ‌ها می چریدند. بچه گوزن‌های بازیگوش وارد یک غار شدند. بچه گوزن‌ها نمی دانستند غار، محل استراحت یک ببر است. گوزن مادر دوان دوان به سمت غار رفت، بچه‌ها را صدا زد تا از غار بیرون بیایند؛ اما خیلی دیر شده بود.



ببر گفت: «نمی‌آیم. شاید تو با دیدن آن حیوان قوی
فرار کنی و من کشته شوم.»
روباه گفت: «من دُم را به دم تو گره می‌زنم تا مطمئن
شوی کلکی در کار نیست.»
گوزن مادر تا آن‌ها را دید، ماجرا را فهمید. برای همین
این بار با صدای بلندتر گفت: «بچه‌ها، روباه، دوستش
ببر را اسیر کرده، پیش من می‌آورد تا به شما بدهم و
بخورید.»

ببر فکر کرد روباه او را فریب داده. پس وحشت زده
پا به فرار گذاشت؛ در حالی که روباه را هم به دنبال
خودش می‌کشید. روباه بین دوسنگ بزرگ گیر کرد و
ببر هم زمین خورد؛ باز بلند شد و پا به فرار گذاشت.
گوزن مادر با بچه‌هایش از غار بیرون آمد؛ اما ببر دیگر
به آن جنگل برنگشت.

گوزن مادر برای نجات بچه‌هایش فکری کرد. او
درون غار فریاد زد: «بچه‌ها ناراحت نباشید. همین حالا
یک ببر شکار می‌کنم تا بخورید و گرسنه نمانید.»
ببر با خودش گفت: «حتماً این حیوان خیلی قوی‌تر
از من است. بهتر است فرار کنم و جانم را نجات دهم.»
ببر همین‌طور که فرار می‌کرد، روباه را دید. روباه از
او پرسید: «از چه چیزی ترسیده‌ای که داری این‌طوری
فرار می‌کنی؟»

ببر جواب داد: «از یک حیوان بسیار قوی. او می‌خواهد
من را شکار کند و به بچه‌هایش بخوراند. الان هم در
غار است.»

روباه خیلی زرنگ بود. به ببر گفت: «حیوانی قوی‌تر
از تو که در این جنگل وجود ندارد. بیا به غار برویم
تا به تو نشان بدهم که داری اشتباه می‌کنی و بی‌خود
ترسیده‌ای.»





بندبازی قاشق و چنگال

نویسنده صادق جلایی فر • تصویرگر: مبین صدیقی

متعادل نگه داشتن اجسام کار جالبی است. ما با تمرین می‌توانیم در این کار مهارت پیدا کنیم.



مانند شکل یک قاشق و یک چنگال را در هم گیر می‌اندازیم.



یک خلال دندان را از بین دندان‌های چنگال رد می‌کنیم. با عقب و جلو کردن خلال سعی می‌کنیم نقطه‌ای از خلال دندان را روی لبه‌ی لیوان قرار دهیم تا قاشق و چنگال در حالت تعادل قرار بگیرند.

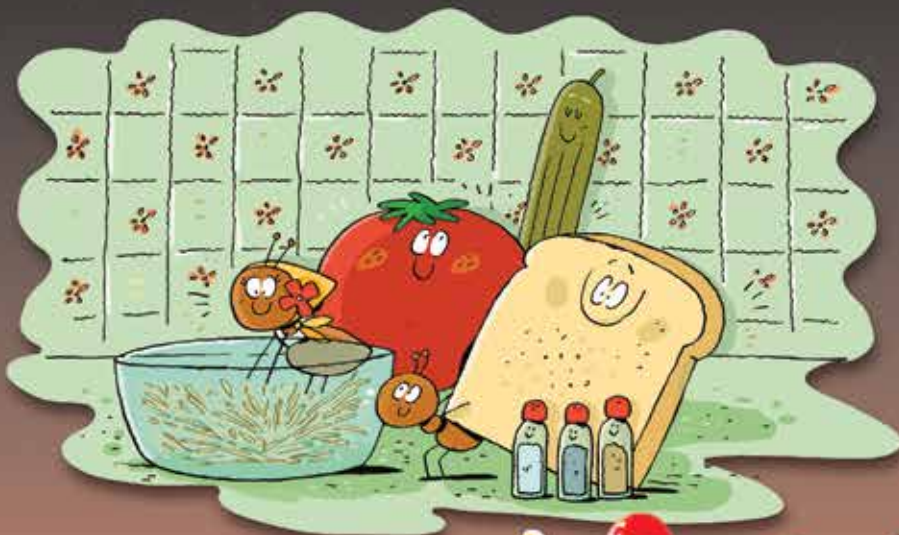
شگفت زده خواهی شد.



در طبیعت هم بعضی چیزها متعادل قرار می‌گیرند.

خوب به طبیعت نگاه کن و از چیزهایی که متعادل قرار گرفته‌اند عکس بگیر.

آشپزی
من و مامان



• زهرا اسلامی

• عکاس: اعظم لاریجانی

ساندویچ مرغ

مواد لازم:

• سینه‌ی مرغ، یک عدد

• آب، نصف لیوان

• نمک، فلفل و زردچوبه، به مقدار لازم

• نان تست، ده عدد (برای پنج ساندویچ)

• خیارشور، چهار عدد

• گوجه فرنگی، سه عدد

• سس سفید، به مقدار لازم

طرز تهیه:

۱ مامان سینه‌ی مرغ را با نصف لیوان، آب، نمک، فلفل و زردچوبه

روی شعله‌ی کم گذاشت تا آرام بپزد.

۲ من بعد از این که مرغ پخت و خنک شد، آن‌ها را با چنگال

ریش ریش کردم.

۳ مامان گوجه و خیارشورها را خیلی نازک بُرید.

۴ من یک طرف نان‌ها را سس مالیدم و مرغ ریش شده را

روی آن‌ها گذاشتم. روی مرغ‌ها هم گوجه و خیارشور چیدم.

۵ لایه‌ی بعدی بقیه‌ی نان تست‌ها بود که روی مواد قبلی گذاشتم.

ساندویچ خوشمزه آماده شد؛ به همین راحتی.





اختراع موش باهوش

موش باهوش یک روبات ساخته و از این وسایل در آن استفاده کرده.

می توانی آن ها را پیدا کنی؟

سام سلماسی

